

حریفان تازه

کشور ما سالهاست که مانند بازار آشفته حراج در معرض آینه دروند پرجنجال سوداگران و کلانان بین المللی است. ولی از چند سال باین طرف در ترکیب هیئت های مختلفی که بعنوان مالی، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، بازاریابی و غیره با بران روی می آورند تغییری رخ داده است. اگر سابقاً فقط نمایندگان امپریالیست ها در صحنه ایران جلوه گر بودند حالا نمایندگان روزینویست ها نیز به پای کوبی و دست افشانی مشغول اند. در همان ماه آورده که ما کاملاً با بران قدم گذاشت گشتیم. سان رنگارنگ شوروی و رئیس جمهور چک اسلواکی و رئیس جمهور مجارستان نیز بهمانی شاه آمدند و روزنامه اطلاعات از سر وجود و سرور نوشت که "رهبران برجسته اروپای شرقی یکی بعد از دیگری کشور ما را مورد بازدید قرار میدهند". این "رهبران برجسته" اروپای شرقی "در واقع حدم وحشم روزینویست های شوروی اند و اقدام آنها در نزدیکی با رژیم محمد رضاشاه مظهری از سازش روزینویست های شوروی با این رژیم و با امپریالیست های محدود آن است. بوی نف پشام آقاییان رسیده است. ضایع زیر زمینی ایران مانند گنج قارون آنها را سبوی خود میکند. با پای در بر کرده اند. از اینجیب سراسیمه اند. شتاب زده اند. در پیش هم اندازی و محامله گوئی و تقرب طلبی بینظیر اند. رادیو پراگ با سیاست سافرت رئیس جمهور چک اسلواکی با بران گفتاری انتشار داد و با الهام گرفتن از چاپلوسی روزینویست های شوروی گفت: "طی دو سال اخیر کشور ایران خود را از قیود اقتصادی دول سرمایه داری رهائی داده است". این دروغ بهمان اندازه بزرگ است که گفته شود: "طی یک سان ونیم اخیر) پس از اشغال چک اسلواکی بوسیله ارتش سوسیال امپریالیست های شوروی (کشور چک اسلواکی خود را از قیود اقتصادی و سیاسی و نظامی شوروی رهائی داده است". ولی دروغ مدکور از دستگاه تبلیغاتی روزینویست های چک اسلواکی که حاکی ازانه در برابر تانک های شوروی را نوردند و اراده های را تعدی کردند بنحی نیست.

در اعلامیه ای که بنسایت مسافرت رئیس جمهور مجارستان با بران بین دو کشور امضا شد گفته میشود: طرفین "لزوم تقابل اصول حاکمیت، استقلال ملی، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها" را تأیید کردند. این اعلامیه را دولت محمد رضاشاه امضا کرده که تاج و تختش مرمون کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و مداخله صریح وزارت خارجه و ادرارهای جاسوسی آمریکا در ایران است. این اعلامیه را دولت مجارستان امضا کرده که در اوت ۱۹۶۷ بهمدستی و بغیرمان روزینویست های شوروی ارتش چک اسلواکی فرستاده و هم اکنون از اشغال لگران آن کشور است.

براستی که محمد رضا شاه حریف های شایسته ای نیافته است. یحیی میثاق دید که در سیاست و دیپلماسی روزینویست نیست ها کمترین اثری از اصول سوسیالیستی نیست. هدف آنها تأمین منافع بورژوازی تازه بدوران رسیده کشور خود و بورژوازی سوسیال امپریالیست مسلط شوروی است. همکاری با امپریالیست ها و بویژه با امپریالیسم آمریکا، استثمار کشورهای دیگر و از آن جمله ایران در دستور روز آنهاست. همه آنها بیک زبان ستایشگر رژیم های پوسیده و دست نشانده امپریالیسم و از آن جمله رژیم محمد رضاشاه اند. مدافع و پتمنیان آنند. همه آنها در کنار امپریالیست ها دشمنان تنهار حتی ایران اند.

درخشند و باد ناما ستالین

استالین با نگرش آثار گرانیما جاویدان نظیر "اصول لنینیسم" و "در باره مسائل لنینیسم" بر اساس احکام لنینیستی ثابت کرد که - برخلاف نظریه انتقوبی نمایان حرد بورژوازی هر اس زده - وظیفه کارگر روسیه میتواند ساختمان سوسیالیستی کامل را در محاصره سرمایه داری با تکیه بر توده های اصلی دهقانان بانجام برساند. صنعتی کردن کشور با تکیه بر نیروی خود سوسیالیستی کردن کشاورزی، برانداختن استثمار فرد از فرد، مستقر ساختن جامعه سوسیالیستی با انضامی نیرومند و قوای دفاعی و امنیتی دشمن شکار در اجزای نخستین وظیفه لنینیستی، تحت رهبری استالین بصورت عمل در آمد.

لنین بزرگ میگوید: "آن لشگرکشی که ما بر ضد سرمایه داری در پیش گرفته ایم میلیون مرتبه از دشوارترین لشکرکشی نظامی دشوارتر است". ولی چه کسی میتواند اعتراف نکند که این "لشگرکشی" در اتحاد شوروی تحت رهبری شاگرد لنین و استالین، به پیروزی های درخشان بقیه در صفحه ۲

در ۱۹۳۱ در پاسخ نویسنده ای که نقش تاریخی او را ستود بسادگی گفت: "من فقط شاگرد لنینم و هدف زندگانیم اینست که شاگرد شایسته او باشم".

و تاریخ گواهی داد که او - استالین - شاگرد شایسته و شاگرد کبیر لنین بود.

همچنان در حیات لنین و دست های ناپاک خائسان از درون و بیرون کشور شوراهای از درون و بیرون حزب بلشویست ها برای فروکشیدن پرچم لنینیسم در از میند و مقابله مرگ وی با عقب نشینی انقلاب در اروپا، با تثبیت موقت سرمایه داری، با ترلزین حرد بورژوازی روسیه، یورش هم آهنگ کتیبه دشمنان مارکسیسم - لنینیسم، کتیبه رفیعان نیمه راه و کتیبه تراندان و روشنگران سیاسی شد - گرفت. در چنین لحظه خستیر تاریخی، پرچم پرافتخار لنینیسم را دست توانای استالین پرافراشت و هر روز بر قلعه رفیع تری از پیروزی باهتر از در آورد.

لنین پس از پیروزی انقلاب در روسیه میگوید که هنوز دو وظیفه دشوار باقی است که آنها را بهیچ وجه نمیتوان از طرفی که در موقع جنگ داخلی و سرکوب شد انقلاب و طرد امپریالیست های مداخله گر بکار رفت بانجام رسانید، یکی "وظایف سازمانی داخلی که در برابر هر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد" و دیگر "مسئله بین المللی".

رویهی اجرای این هر دو وظیفه را تاریخ برعهده استالین گذاشت.

در رهبری حزب بلشویست ها کم نبودند کسانی که ایفاء وظیفه ساختمان سوسیالیسم را در شوروی "بدون انقلاب جهانی" غیر ممکن میشمردند (نظیر زینوویف و ترستکی) و چون انقلاب کشورهای دیگر اروپا بشکست یا خاموشی گزاشیده بود دست به استغاثه برداشته توفان انقلاب در شوروی و - در واقع سرگرد آن را میخواستند.

همه جا با توده ها

نگر که ما باید از تمام حزب دعوت کند که برهوشیاری خویش بیافزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی بدر هر مقام که باشد از توده ها بریده نشود. باید به رفیقی آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد، بندهای آنها را با دقت کوش فرا رده، بهیچ جا که میروید، در میان توده ها باشد، بیخوش اینکه خود را در روی آنها قرار دهد با آنها در آمیزد، با توجه بسطخ آگاهی توده ها، آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد، بتوده ها کمک کند که داوطبانه رفته رفته متشکل بشوند و کیه آن مبارزات لازمی را که شرائط داخلی و خارجی مملکت و زمان اجازه میدهد بتدریج بسط و توسعه دهند.

(مسئله توسعه دوان)

ایران کشور محصول واحد

اگر در نظر بگیریم که گردش این "طرحهای عمران و آبادانی" رنگارنگی که امپریالیست ها در کشور ما براه انداخته اند مستلزم منابع هنگفتی از راست آنگاه اهمیت این محصول واحد در گردش چرخ دستگاه حاکم بهیتر معلوم میشود.

درآمدی که دولت از انحصارات نفتی تحصیل میکند در سال ۱۹۷۷، ۱۱٪ هم بیشتر است و همین تمام درآمد از محصول واحد را در بودجه دولتی نشان میدهد.

همین محصول واحد اسامیل بیش از یک میلیارد دلار در اختیار دولت ایران میکند (البته در بانک های خارجی) و همین منبع هنگفت است که طبقات حاکم ایران، انحصارهای امپریالیستی و حتی کشورهای کوچک کم رشدی نظیر تایلند بر آن هجوم می برند و هر یک سهمی از آن را می ربایند و این غارت در زیر نام "عمران و آبادی کشور" صورت میگیرد. بعنوان نمونه در ساختمان سد دز و کیانی خارجی شرکت داشته اند که هر کدام بخشی از آنرا تهیه کرده اند، کیانی "الکترو کسولت" از ایتالیا طرح سد دز را ریخته و براتوره های سد، محصول کارخانه "زیمنس" آلمان است و توربین ها از سرمایه داران ژاپنی است و ترانسفورماتورها، از کیانی "جنرال الکتریک" کانادا، دروازه های ورودی آب به توربین ها، از انریش پروازه های خروجی آب سد، از پرتغال، و هدایت کننده توربین ها، از آمریکا و غیره. این سد که با شرکت سرمایه داران گوناگون خارجی ساخته شده اکنون در انتظار سرمایه داران آمریکایی است برای آنکه در زیر آن "واحد های کنت و صنعت" ایجاد کنند و آب و برق آنرا مورد استفاده قرار دهند.

نمونه دیگر، گناهی به تجارت خارجی ایران، آنطور که در ترانزانه سالیانه بانک ... بقیه در صفحه ۲

شاه و سرداران رژیم و وظیفه مزدوران آنها این دروغ را بطور مستحرمی پراکنده در ایران از کشور استعمارزده و عقب افتاده به کشور صنعتی و مستقل تبدیل شده و مساحت کهنه تولیدی در آن بگلی برافزاده و سطح زندگی مردمش - اگر چه خود این مردم ملثقت نیستند - هر سال ارتقاء مییابد و فرهنگ مردمش در حال افتلا است و ...

علی رغم این تبلیغات دروغ که امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم و ارتجاع آنرا در صحنه جهانی دامن میزنند، ایران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال، کم رشد و عقب مانده که وابستگی آن به امپریالیسم و بتازگی به سوسیال امپریالیسم روز بروز فزونی میکرد و هر روز بیشتر از کشورهای پیشرو و صنعتی جهان دوری افتد.

کشور ایران بنا بر تقسیم بین المللی کار و بشابه کشورهای مستعمره فقط تولید کننده مواد اولیه و تولید کننده نفت است. کشور ایران باید نیمه مستعمره و کم رشد بماند تا انحصارهای امپریالیستی، نفت را با شرایط دلخواه خود در اختیار بگیرند و آنچه را هم که به ازای غارت آن پرداخت میشود راهزن نامه برمایند.

نفت که اختیار مطلق آن در دست امپریالیست ها است محصول واحد کشور ما است و محصول واحدی که تا خلق قد بر نیفرشته و امپریالیسم و نوکراش را نویسه حاکم بر سر نوشت می و مبین ما است. همان است که دولت ملی دکتر صدق را وارثگون ساخت و همان است که دستگاه دولتی شاه و اطبیت حاکم را حفظ میکند و میگرداند.

مقدار انرژی که دولت از انحصارهای نفت بدست میاورد نزدیک به پنج برابر انرژی است که از صادرات کشور بدست میاید. اگر اهمیت و تاثیر از خارجی را در حیات کشور در نظر بگیریم،

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

درون به دولت موقت جمهوری ویت نام جنوبی

جبهه ملی نجات بخش ویتنام جنوبی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ تشکیل شد در طی نه ساله جنگ انقلابی بر ضد اشغالگران امریکائی را سازمان داده به پیروزی های شگرف نائل آمده است . امروز دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در سراسر گیتی از اعتباری بزرگ برخوردار است .

نیکسون رئیس جمهور امریکا حلیه گرانه کوشید تا با مانور صلح و تظاهر به بازگرداندن سربازان امریکائی ، آبروی ریخته امپریالیسم امریکا را باز گرداند . نیکه گاهی در افکار عمومی امریکا بیاید و فرصتی برای تقویت تهاجم بیرونی ویتنام بدست آورد . ولی هشیاری مردم جهان باین نماینده امپریالیسم جنگ افروزان کم فریبکاری نداد و وی را مجبور ساخت که خود را در نقطه ۱۳ نوامبر چنانکه هست بنماید . چندی پیش از این نطق و چنان امواجسی از زخم و اعتراض بر علیه جنگ ویتنام در امریکا برخاست که نظیرش دیده نشده بود . سپس مواردی چند از جنابیات فاشیستی ارتش امریکا در ویتنام فاش شد و خلاق های جبهه ن یوسیه جرائد از زبان خود ارتشیان امریکا شنیدند که ایسن اس . اس . های معاصر چگونه صدها پیرو جوان و زن و کودک بی پناه قریه تروئیک آن را بگلوله بسته و دهکده را سوخته و باخاک یکسان ساخته اند . جبهه فاشیستی امپریالیسم امریکا بیش از پیش عیان شد و در چنین شرایطی معنا و وضوع نطق نیکسون بهتر و روشن تر نمود ارگشت .

دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در اظهاریه ۷ نوامبر در باره نطق مذکور چنین گفته است : " نقشه ادعائی ویتنامی کردن جنگ " که پریریدنت نیکسون طرح کرده در واقع سیاست موزبانه ای است که می خواهد ویتنامی ها را بجسارن هم

در حسند مباد . . بقیه از صعه ۱ و بی مانند منتهی شد . لنین در مورد مسئله بین المللی می گفت : دومین دشمن بظنیر کشور شوروا اینست که از تصادم با دنیا امپریالیستی که تصادمی ناگهیر است پیروز بیرون آید . لنین حاضر نماند مساخت که " بزرگترین دشورای انقلاب روسیه بزرگترین مسئله تاریخی آن در اینجاست : لزوم حل مسائل بین المللی و لزوم برانگیختن انقلاب بین المللی " .

کشور شوروا تحت رهبری استالین توانست این بزرگترین بن مسئله تاریخی " انقلاب خود را استاده حن کند . استالین باتکیه بر این حکم لنینیستی که تخاص میان امپریالیست ها ممکن است تکلی مهتی برای انقلاب باشد حد اکثر فائده را از این تخاص برداشت و کشور شوروا را از بزرگترین جنگ جهانی پیروز و سر بلند بیرون آورد و انقلاب را در یک سلسله از کشور ها برانگیخت . دنیا بمرحله بحران عمومی سرمایه داری و فروریختن سیستم مستعمراتی قدم گذاشت .

استالین پایبای ساختمان سوسیالیسم در شوروی و بسا تعمیم تجارب دیش کمونیستی جهانی به بسط و تعمیق لنینیسم دست گذاشت . وی ب دموکریست ها می آویخت که هرگز نباید دریای اجای بلژمنو تئوریهای کلاسیک ها را ورد بگیرند بلکه بایسد عمل را مبنای بنای روزافزون تئوری قرار دهند .

استالین انترناسیونال سوم را به بدست لنین بنیاد گذاری شد رهبری کرد و در مواضع لنینی نگه داشت و گپوش و استحکام بخشید . در این دوره بود که احزاب مارکسیستی لنینیستی رشد و قوام یافتند و بسیاری از آنها در نبردهای بزرگ بر علیه امپریالیسم و در جنگ ضد فاشیستی سهم خطیری ادا کردند .

بپیورده نیست که ذائقان روزیونیست شوروی و حمله بر مواضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم در شوروی را با حمله بر استالین آغاز نهادند . بپیورده نیست که امپریالیست ها و چاکران رنکارنگان نسبت بد استالین و حاطره او اینهمه کینه میوزند . زیرا که استالین مظهر یک دوره تاریخی از جنبش غرقمند کمونیستی است .

در باره امون . . بقیه از صعه ۲ چنانکه دیده شد در ایران محمد رضا شاه روستایطور عمده همچنان در زیر سلطه فتودالی و نیه فتودالی بسر میرد ، اقدامات محمد رضا شاه باعث تسریع فشرندی درده و فروری خاندانی روزافزون توده دهقانی و تشدید استثمار سرمایه داران

ببندارد تا جنگ تجاوزکارانه خود را ادامه دهد استعمارونین امریکا در ویتنام جنوبی عملی گرداند و تجزیه ویتنام را بادی سازد . افسانه " بازگرداندن " نظره مغرورانه واحد های ارتش و نقشه ادعائی بازگرداندن کینه جنگ و بیان امریکائی که پریریدنت نیکسون طرح کرده شعبه های است بمنظور اینکه به افکار عمومی امریکا آرایش بخشد ، نیت خود را در نگهداری طولانی نیروهای مسمی از ارتش امریکا در خاک ویتنام جنوبی بیوشانده بسرای تقویت ارتش پوشالی و تحکیم دولت پوشالی فرصتی بدست آوردند ، آنها را در تعقیب مقاصد تجاوزکارانه و نواستعماری امریکا مورد استفاده قرار دهند . . .

در اظهاریه گفته میشود : " سیاست جنگ طلبانه ای که پریریدنت نیکسون دنبال میکند یگانه مانع حل مسالمت آمیز و صحیح مسئله ویتنام است . . . این سیاست بیگانگ شکست خواهد خورد . "

اظهاریه چنین پایانی بیاید : " اگر دولت نیکسون در ادامه جنگ تجاوزکارانه در ویتنام جنوبی اصرار ورزد خلق ویتنام جنوبی و اجزای وصایای مقدس پریریدنت هموشی مین مصمم است که نبرد خود را بر ضد مهاجمان امریکائی تا پیروزی کامل دنبال کند . هیچ تهدیدی و هیچ توطئه عدوانانه ای نخواهد توانست در این اراده چهارده میلیون مردم ویتنام جنوبی خللی وارد آورد . "

همه خلق های شیفته آزادی یشتیان این اراده آهنین اند و یقین دارند که جبهه ملی نجات بخش ویتنام جنوبی در همین سال حیات خود پیروزی های بازم بزرگتری در کوییدن و روانسیدن ارتش های مهاجم امریکائی بدست خواهد آورد .

رفیق مائوتسه دون بمناسبت شصت سالگی استالین چنین نوشتند :

" ولادت استالین را جشن گرفتن امری تشریفاتی نیست بلکه بمعنای جاننداری از او و بمعنای هواداری از کار و کوشش اوست بمعنای هواداری از پیروزی سوسیالیسم و از راهی است که استالین به بشریت نشان میدهد . "

این سخن پرفیض مائوتسه دون امروز نیز بیست خود باقی است و بلکه در شرایط ظهور روزیونیسم معاصر و فروریختن دیکتاتوری پرلتراریا در شوروی قوت و فعلیت بیشتری کسب میکند . بزود مین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که از این آموزگار پرلتراریا و از این دشمن بی اما امپریالیسم و از این دوست و رهبر توده ها یاد کنیم نام او را گرامی داریم ، آثار او را که بدست امپریالیست ها و روزیونیست ها از دسترس نسل جوان خارج شده است دوباره در معرض استفاده عموم بگذاریم و از زندگی پر افتخار او شرفی بگیریم .

نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که بار دیگر از آنچه بدست خائنان و غاصبان روزیونیست شوروی در حزب و دولت و کشور شوروی گذشته و میگذرد و از اعمال سوسیالی امپریالیستی آنها پرده برگیریم و از این تجربه منفی بیاموزیم .

نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که به بررسی عمیق تر تجربه انقلاب کبیر فرهنگی پرلتر که برهیز بزرگترین مارکسیست - لنینیست معاصر ، رفیق مائوتسه دون و در جمهوری توده ای چین میگذرد روی آریم و بیاموزیم که چگونه می توان و بایده خائنان خسرو شجفی را در احزاب کمونیستی افشا و سرکوب کرد و راه خیانت بانقلاب را بر سر آنها بست . در حسنده باد نام استالین .

بفرارشته باد پرچم آموزش کبیر مارکس وانگلس ولننین و استالین و مائوتسه دون .

بزرگ و عوارت سرمایه های امپریالیستی و روزیونیستی گشته و خواهد گشت . فقط انقلاب دهنانی تحت رهبری طبقه کارگر میتواند توده دهقانان زمین بدهد و برای رفاهی از اقتصاد عقب مانده و بینوائی و بیسوادی آنها یاری رساند . روزیونیست ها که با آرایش " اصلاحات ارضی " شاه ضرورت انقلاب دهقانی را در زیر علامت سوال میگذارند در راه شیبت رژیم کونی گام بر میدارند .

ایران کشور . . بقیه از صعه ۱ مرکزی ایران سال ۱۹۴۷ آمده نشان میدهد که واردات ما کماکان شش تا هفت برابر صادرات است . در سیاهه کشورهای جداگانه ما گروه کشورهای (مانند انگلند و غیره) که با ایران مبادلات تجاری دارند هیچ کشور بسا گروه کشوری نیست که صادراتش از ایران بر وارداتش باین کشور بچید . کشور ژاپن بطور متوسط ۱۲ برابر صادراتش از کشور ما به ایران کالا وارد میکند . صادرات ایران به تایلند در چند سال اخیر روبه افزایش نبوده و در بعضی سالها تخلیل یافته است . از جمله در سال ۱۳۴۶ بیش از ۲/۵ میلیون ریال جنس به تایلند صادر شده بود که این رقم در سال گذشته به ۶۰۰ هزار ریال تنزل یافت . ضمناً میزان واردات از تایلند نیز در سال گذشته ۱۶ میلیون ریال نسبت به سال قبل تخلیل یافته و برقم ۵۰ میلیون ریال رسیده است " (اطلاعات عوامی ۲۲ آبانماه ۱۳۴۸) . صادرات ۶۰۰ هزار ریال و واردات ۵۰ میلیون یعنی تایلند وارداتش به کشور ایران بیش از ۸۲ برابر صادراتش از این کشور است . واقعاً بچمت میتوان باور کرد ؟

یک میلیارد دلار دریاقتی از انحصارات نفتی اگرچه در برابر سود انحصاران مذکور اندک است ولی بخودی خود سرمایه کوچکی نیست . اما این مبلغ بر اثر خیانت شاه و طبقات حاکمه کشور با دوباره بتضای به انحصارها باز میگردد . روشن است نام کشورهای که از این خون گسترده لقه ای یا قدسی بر میگیرند به پیچوجوه و بهرچین چنین سفره ای رضا نمیدهند و با تمام وسائل و تمام هوا میگردند آنرا پیوسته گسترده و گسترده تر نگاه دارند . اینجاست که ثروت طبیعی مین با بجای آنکه سرمایه رفاه و سعادت خلق آن باشد باعث ورزویال است ، اینجا است که مردم رنجیده می بین ما نه تنها از این ثروت بیگران بهره ای نمیگیرند بلکه وجود این ثروت موجب گردیده که تحت استیلا خیالمانه زمامداری از قاش شاه قرار گیرند که آنها را از کلیه حقوق انسانی محروم سازد ، به گرسنگی و بیخانمانی بکشد و درختی کسانی که لب با اعتراض بکشایند شکنجه و زندان و اعدام روا دارد .

بازعم برای نمایانند این نکته که ایران چگونه کشور محصول واحد است نگاهو به صادرات کشور ببیند ازیم . در سال ۱۳۴۷ بر طبق آمار رسمی که در ترازنامه بانک مرکزی آمده صادرات کشور در حدود ۲۰۰ میلیون دلار یعنی قریب بیلیونی است که از انحصارات نفت عاید میگردد . بمبارت دیگر درآید سالیانه نفت پنج بزرگ کبیر ارقام صادراتی است یعنی اینکه کشور ما برای صادرات محصول مهم و ارزنده دیگری ندارد . محیرت آنکه اقلام صادراتی علی رغم چارونجالی که در بسا ره صنعتی شدن کشور براه انداخته اند از فرش و پنبه و میوه های تازه و خشکبار بیوست و حادویار ، کبیرا ، پشم ، کرک و پشم و نغانسرها اینها تشکیل میگرد . چیزی که روزنامه اطلاعات با دروغ خردازی شگرفی " صدور کالاهای صنعتی " نام میگذارد و در حالی که چیز مواد خام و مواد اولیه نیست .

پس از رفتن دومین قلم صادراتی ما پنبه است . در چند سال اخیر مقدار و ارزش پنبه پس از نفت مقام اول و گاهی مقام دوم را داشته است و میتوان گفت که اگر این محصول مختصر کاهشی پیدا کند روی مجموع صادرات ما تاثیر خواهد گشت .

(تهران آکونومیست ۵ مهراماه ۱۳۴۸) . اما برای آنکه تفاوت نفت این محصول واحد را با دومین قلم صادرات کمینه باشد مقایسه کنید کافی است که گفته شود در سال ۱۳۴۷ از صادرات پنبه فقط ۹/۴۲ میلیون دلار برده است که در مقایسه با نهصد میلیون دلار ارزش نفت رقم ناچیزی را تشکیل میدهد . اکنون این یک میلیارد دلار که از انحصارات نفتی بدست

نیاید و در سالهای آینده بازم افزایش خواهد یافت هتسوز عطف بر لایطیقات حاکمه ایران را فرو نمی نشاند و اینک بدنیال منابع دیگری برای تحصیل ایز میگردند و معادن ایران را برای اینکار مناسب تشخیص داده اند ، اینک صحبت بر سر اینست که معادن ایران در زیر زمین بیحاصل افتاده در حالیکه میتوانست سرچشمه درآمد ارزی هنگفتی باشند .

بنا بر تهران آکونومیست " اولین راه توسعه صادرات کشور ما بوسیله افزایش محصولات معدنی است . " (مهراماه ۱۳۴۸) دلیل آنهم اینست که محصولات صنعتی ما بعلت ناتوانی در رقابت با محصولات مشابه در بازار جهانی بقیه در صعه ۲

ویتنام پیروز است

موفق باد حزب کمونیست (م-ل) فرانسه

دو سال پیش در کنگره‌ای که در ۳۰-۳۱ دسامبر ۱۹۶۷ تشکیل گردید حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه حیات خود را از سر گرفت. پیش از احیای حزب، مارکسیست-لنینیست هائی که در شهرهای مختلف فرانسه از روزیونیم بر سر پسته بودند همه جا مختلف‌های مارکسیستی-لنینیستی بوجود آوردند که از پیوند آنها با یکدیگر جنبش کمونیستی فرانسه پدیدار گشت و احیای حزب طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داد. بودند کسانی که شرایط را برای احیای حزب هنوز مساعد و رسیده نماندند اما مارکسیست-لنینیست ها بر آن بودند که در فرانسه دورانی طوفانی در پیش است و مبارزه بدون رهبری حزب امکان پذیر نیست. آنها با یکی گیری بتدارک کنگره پرداختند سرانجام به تشکیل کنگره توفیق یافتند و حزب را از نو بنیاد نهادند.

هنوز چند ماهی از تشکیل حزب نگذشته بود که بر اثر حداثت تضاد های طبقه‌ای حوادث مه و زوین پیش آمده حوادثی که پایه فرمانروائی بورژوازی انحصاری فرانسه را بشدت تنگ کردند.

در جریان این حوادث حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه پیوسته همراه با توده ها و در پیشانی مبارزه انقلابی قرار داشت با آنکه بحوسی میدانست و میگفت که فقط طبقه کارگر قادر است بورژوازی را سرنگون کند و تا زمانی که این طبقه در زیر نفوذ روزیونیم ها است از ایفاء نقش تاریخی خویش ناتوان است. فرجام این حوادث حقایق شیرین حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه را به اثبات رسانید. حزب روزیونیم فرانسه بگله بورژوازی شناخت و وی را از بحران هلاکت باری که بسختی در آن او را گشته بود بیرون کشید. در این حوادث ده ملیون کارگر علیه دولت بورژوازی انحصاری به اعتصاب عمومی دست زدند، در کنار کارگران ده ها صد ها هزار جوان به قیام برخاستند اما حزب روزیونیم بجای آنکه این نیروی عظیم را برای سرنگونی سرمایه بکار اندازد آنرا دستیار سرمایه کرد و مرکز حیاتی بزرگ به طبقه کارگر و به سوسیالیسم گردید.

حوادث مه و زوین بورژوازی فرانسه را بوحشت انداخت و در نتیجه حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه غیر قانونی اعلام گردید. بورژوازی فرانسه چنین مینداشت که با غیر قانونی کردن حزب از فعالیت آن جلو بگیرد. اما این اقدام دولت فرانسه که حتی برخلاف دموکراسی بورژوازی بود که خود روزی بپروچ آن را در دست داشت نه از حدت تفریاد های طبقاتی کاست و نه از فعالیت حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه جلوگیری کرد. برعکس این حزب توانست با در پیش گرفتن اشکال جدید مبارزه متناسب با شرایط تازه فعالیت خود را دنبال کند و توسعه دهد.

حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه اکنون این وظیفه را در برابر خویش قرار داده که طبقه کارگر فرانسه را از زیر نفوذ روزیونیم بیرون بکشد و همراه با زحمتگاران دیگر در جنبه متحدی گرد آرد و به مبارزه انقلابی بکشد. هرکس که با محیط کارگری فرانسه آشنائی دارد بخوبی در می یابد که این حزب تا چه اندازه در انجام این وظیفه موفق است. حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه گذشته از مبارزه عملی در صحنه اجتماع پیوسته به تشریح و بررسی جامعه می پردازد، طبقات و تضاد های طبقاتی آن را نشان میدهد و خصوصیات انقلاب پروتاریائی فرانسه را روشن می سازد. تحلیل های آن در تربیت و پرورش توده ها و بار آوردن آنها با روح انقلابی و در نشان دادن راه انقلاب به آنها و بالاخره در آموزش همه مارکسیست-لنینیست ها تاثیر بسیار دارد.

ما به پیشرفت ها و کامیابی های حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه با خورسندی فراوان مینگریم و موفقیت های روزافزونی برای وی آرزو میکنیم. آنگونه که از اوضاع واحوال

«قاتل من شاه است»

جنبش دانشجویان ایران در آبان ماه امسال یکی از کارهای پراورزش خویش را از دست داد. صادق خسروشاهی یکی از ستولین سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول ننده از جهان فرو بست.

از عمر صادق خسروشاهی سی و هفت سال میگذشت. وی از ۱۸ سالگی ترغیب رژیم فرانکسار محمد رضا شاه بسد مبارزه پرداخت. در مبارزات معلّمین و دانش آموزان دبیرستان های دارالفنون و امیرکبیر در تهران شرکت جسته و پیوسته در صفوف اول قرار داشت. پس از خروج از ایران نیز در مبارزات متشکل گسترده در اسپین شرکت کرد و یکی از کارهای برجسته جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور گردید.

تشدید مبارزات سیاسی و توده ای صادق خسروشاهی و تشدید کینه و نفرت نسبت به رژیم فاشیستی شاه و نسبت به دستگاه هیئتی سازمان امنیت و حشم این دستگاه را بیش از پیش علیه او برانگیخت. سازمان امنیت از هیئتگوه فشارورزشی ای علیه او فرورگزار نکرد و از آنجا که توانست شخصی وی را بزبان در آورد به آزار خود نهد و در ایران پرداخته و بدوی را بارها به بازرسی در سازمان امنیت فراخواند و وی را وادار به آن ساخت که کمک کوچک تحصیلی وی را قطع کند.

اشکونه احداثات که روز بروز فزونی هم مییافت عرصه را بر صادق خسروشاهی تنگ کرد. او نه میتوانست فشار بر خانواده اش را تحمل کند و نه بحاضر رفع این فشار میتوانست سلاح مبارزه را بر زمین نهد. سرانجام چاره را در آن دید که با سر اعتراض به رژیم جهمی محمد رضا شاه خودن را بسوزاند و طی که دیده از جهان فرو میبست و برای همیشه در سنان مبارز را و دایع سنگت قاتل خویش را بصراحت معرفی کرد:

«قاتل من شاه است». سراسی نیز قاتل او شاه و رژیم جده و دست نشانده کونی ایرانست. قاتل او کسانی هستند که ملیو با مردم ایران را در اثر بی عدالتی بی دواتی و ناامیدی و فشار روحی تدریجاً بفرگ مگشانند و میهن پرستان ایرانی را روزی به جوش های اعدام میندازند و روزی آنها را در بازداشتگاهها شکنجه گز میکنند و روزی مردم گردنشان برادر میدان نبرد در دشمنانه از پای در می آورند و روزی مردم تار و پاره شان را به خون میزنند و بالاخره روزی جوان مبارزی مانند خسروشاهی را به خود سوزی و امید آردند.

خود سوزی در آتش درد ناک ترین خودکشی محاسبت. این نوع خودکشی از چند سال پیش جنبه سیاسی گزشت و نشانه اعتراضی شد به صلح و احتیاق و بهریت دشمنان خلقی گردیده است. آن میهن پرستان ویشاهی که بخاطر اعتراض به اشغال میهنشان از جانب امپریالیسم امریکا خود را سوزاند و آن جوانان امریکائی که به خاطر اعتراض به همین امپریالیسم به خود سوزی دست بردند حشم و هیجان خلقهای جهان را علیه امپریالیسم فزونی بخشیدند. آن دانشجوی پراگسی جهان پالاح - سز که بخاطر اعتراض به اشغال میهنش خود را سوزاند حشم مردم چکسلواکی و سایر خلقهای جهان را بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی پیش برانگیخت. خود سوزی صادق خسروشاهی نیز بایستی به سبب مردم میهن ما علیه رژیم شاه و دست نشاندهگان بیگانه اش باری رساند. ما با اینکه خود سوزی را بعنوان شیوه نبرد با دشمن غدار تجویز نمیکنیم و نمیتوانیم در برابر شور و احساس صادق خسروشاهی بیگانه بمانیم و سرباطرام فرود نیاوریم.

هم اکنون که فرزند پرشور احساسی از دامن خلقی بوده شده است بایستی در عزم خود راسخ ترکیم که انتقام وی و هزاران قربانی دیگر رژیم ظلم و احتیاق کونی را از پاشد و ران آن را از محمد رضانه و دارودستانش را طبعات حاکمه کرد.

بر میآید فرانسه هنوز آستن حوادث انقلابی است ما بیغسن داریم که حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه از توفان حوادث آینده آیدیده و نیرومند و پیروز و سر بلند بیرون خواهد آمد.

موفق باد حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه

ملی و حامیان بیگانه آنها باز ستاییم صادق خسروشاهی در آخرین لحظات حیات خویش ندا داد: «قاتل من شاه است، زنده باد رفاه مبارزه زنده باد مردم و بسام و مرگ بر امپریالیسم». این جملات وصیت نامه صادق خسروشاهی هستند. نشانه آن هستند که خسروشاهی در ناگهین و سوزناکترین لحظات عیاشی با زهم بفر رفاه مبارزه بفرگ خلق خود و بفر مردم و شام بود با زهم ستیز با شاه و دست نشاندهگان او را امری حیاتی احساس میکرد. آخرین براجاساس بیات وی باد رفاه خسروشاهی مثل حمام میهن پرستان ایرانی باید این وصیت او را اجرا کنند. وحدت عمل با کینه مبارزین ضد شاه و امپریالیسم و استواری و استقامت در مبارزه علیه رژیم نیمه فئودالی و تبه مستعمره ایران، تسلیم ناپذیری در این مبارزه، اینها هستند اجراء وصیت نامه خسروشاهی.

نام خسروشاهی در لوحه قربانیات رژیم هیئتی محمد رضا شاه خواهد ماند. ما فقدان وی را به خانواده زنجیدیم. اثر به کینه رفا و دستداران وفادارش که جای وی را همیشه در میان خود خالی خواهند یافت. به سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول و به گسترده تسلیت میگوئیم.

گرامی باد خاطر صادق خسروشاهی.

ایران کشور... بقیه از صفحه ۲ خریداران زیادی ندارد و لذا توسعه صادرات از راه محصولات صنعتی متسرست و آری که از اینراه عاید کشور میشود ناچیز است درحالی که "جهان برای محصولات معدنی سرودست می شکند و بازار آن همیشه سوری اکثر محصولات معدنی ایران باز است" (تهران اکویوس همان شماره). از اینرو محضتفرند تحول طبیعی در سیاست اقتصادی و اداری وزارت اقتصاد نسبت پان رسته ملاحظه کند. (همان هفته نامه ۱۶ مهر ۴۸).

بهبوده نیست که از هم اکنون سرمایه داران خارجی بگرا بهره برداری از معادن ایران دست اندر کار شده اند و فعلاً آنچه که توده آنها را جلب کرد، مس ایرانست. "کسریوم معروف "کزل شافت" که در امور معادن معرفت جهانی دارد فعالیت وسیعی را در نواحی کرمان آغاز کرد. این کسریوم دومین سازمان معدنی است که در این منطقه برای اکتشاف مس و بهره برداری آن وارد اقدام شده است. اولین سازمان معدنی خارجی که با کمک بخش خصوصی در این منطقه اقداماتی بعمل آرد و به معادن بزرگ قابل توسعه دست یافت، یک شرکت بزرگ انگلیسی بود. (اطلاعات عمواشی ۲۵ آبان ۴۸).

نفت و سنگ معدن، پنبه و کتیرا و پشم و کرک و مو، پوست، زبره... اینها است آن مواد اولیه ای که با فیت های نازل بسوی کشورهای امپریالیست روان میشود و پس از تبدیل بهصورت محصولات صنعتی با قیمت های گزاف به ایران باز میگردند. اینست آن واقعیتی که از پشت تبلیغات جنجالی شاه و حامیانش چشم مجبور و واقعی استعمار زده که با هیچ نیرنگی نمیتوان پوشانید. تنها دست خلق میتواند این واقعیت زشت و تنگین را در هم ریزد و بیقین در هم خواهد ریخت. در برابریون بقیه از صفح تحلیل جریانات عمفی که در روستای ایران میگردد بار دیگر نتیجه گیری بزیرین را که سازمان مادر دو سال پیش در سند "وظائف مردم مارکسیست ها - لنینیست های ایران" (آبان ۱۳۴۶) بدست داده است تأیید میکند: "باید با توسل بانقلاب ارضی توده های دهقانی را بتدریج بسیج و متشکل کرد و آنها را بچنگ اقلیت حاکمکشاند، با پیروی از استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی از نیروهای دشمن کاست و بر نیروهای انقلابی افزوده آنها را تقویت کرد و استقامت بخشید و سرانجام طبقه حاکمه را در شهر سرنگون ساخت و حکومت طبقات انقلابی را بجای آن نشانید."

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

در پیروامون انقلاب دهقانی

شاهی دیگر

بمزمبله تاریخ

روز دهم شهریور (اول سپتامبر) رژیم نواستعماری واز ریشه فاسد سلطان اورین السنوسی و رژیم که از ناجای ترین عناصر فئودال و کمپادور در ایران آن قرار داشت، با دست نظامیان جوان و ازگون گردید. توده های مردم لیبی که با بی صبری انتظار چنین روزی را میکشیدند عمل افسران جوان را تهنیت گفتند و پشتیبانی کردند.

در تمام شهرها سقوط رژیم کهنه با تظاهرات پرشوری استقبال گردید. بورژوازی دیوارهای شهر شعارهایی نوشته شد و کارکنان تهرانی ترسیم گردید که همه آنها خانواده سلطنتی و فئودالها، بورژوازی کمپادور و همکاران امپریالیست ها را چشم می ساختند.

امپریالیست ها بزودی از اقدامات رژیم جدید بوحشت افتادند زیرا گذشته از بهره برداری از نفت و امپریالیستگای آمریکا و انگلیس با سلطان لیبی قراردادهایی منعقد ساخته بودند که بموجب آنها تریبون بصورت پایگاه نظامی آمریکا درآمد بود و شبرق و امام بصورت پایگاه های نظامی انگلیس. سهلت قرارداد های منور در ۱۹۷۰ (برای آمریکا) و ۱۹۷۲ (برای انگلستان) بر سر میزد. مقرر که در اس وقت جدید قرارداد اعلام داشت که قرارداد های که به نیروهای نظامی امریکا و انگلیس اجازه میدهد در پایگاه های تریبولی و ضبرق و لآدم مستقر گردند دیگر تجدید نخواهد شد. فایده بوجه است که در این کشور پهناور (اندکی بزرگتر از ایران) که سکات آن بیش از یک ملیون و سیصد هزار نفر است و ارتش آن فقط هشت هزار نفر است، فعلاً شش هزار سرباز و افسر و شخص امریکائی وجود دارد و پیمان تعداد انگلیسی. اما از آنجائی که دوران کهنه بسر آمده امپریالیست های امریکائی و انگلیسی از مدافع مستقیم برای برقراری نظم کهنه اغراض کرده اند حتی عدای از آنها نیز بار خود را بسته کشور را ترک میگویند.

امام مسئله اساسی هنوز برجای خود باقی است. لیبی بزرگترین صادر کننده نفت افریقا است و در جهان مقام سوم را حائز است (پس از کویت و ونزوئلا). در سال ۱۹۶۸ نویسد نفت در لیبی به ۱۲۵ ملیون تن بالغ گردیده است. نااستعداد رژیم جدید آنچه که کمپانیهای نفتی به ازای بهره برداری از نفت می پرداختند به جیب قصر فئودال-کمپادور حاکم سرازیر می شد و به مصرف تجمل و عیش و عشرت آنها میرسید. اکنون خلی لیبی میخواهد از شرورهای زیر زمینی کشور که به او تعلق دارد کاملاً شامع گردد. لکن روشن است که خلق لیبی تا دست کمپانیهای نفتی را از سرزمین خود کوتاه نکند به ایمن خواست خود دست نخواهد یافت. این نگه هم روشن است که سرنگونی رژیم فئودالها در لیبی مانند سودان بدون ترک توده های مردم و فقط با نیروی ارتش صورت گرفت. البته خلق لیبی طی سالهای اخیر کم و بیش به جنبش بر خاسته است. محاکمات سیاسی متعددی که در سالهای اخیر در تریبولی و بن غازی صورت گرفت و همچنین تظاهرات ضد صهیونیستی ژوئن ۱۹۶۷ آغاز این رساختر را روشنی نشان میدهد معذ لک همین امر که توده های مردم در برجیدن بساط رژیم فئودال سهمی ایفا نکردند نمیتواند بخودی خود نگرانی آور نباشد. حتی در آذربائی که توده های مردم در انقلاب شرکت جستند مانند چین (شمالی و جنوبی) و کشورهای دیگر عربی، فقدان جنبه که مارکسیسم-لنینیسم را راهنمای حویث قرار دهد به بورژوازی محلی امکان داد انقلاب را بسود حویث بگرداند. همین جهت اگر چه در این کشور ها، هر گامی که در جهت برانداختن رژیم های ارتجاعی و دست نمانده امپریالیسم برداشته شود گامی بجلو است معذ لک تا هنگامی که فئودال چنین

"اصلاحات ارضی" شما از نفس افتاده است. دیگر به نظر من روز هم نمیتواند آن نفس مصنوعی بدهد. حتی آمارها را محسوس مقامات دولتی حاکی است که تعداد دهات خریداری شده در سال ۱۳۴۶ نسبت به سال ۱۳۴۱ فقط ۲۰٪ و در سال ۱۳۴۷ فقط ۱۲٪ بوده است. مجموعه قطعنامه های کمیته مرکزی در ۱۲ اصلاحات ارضی در طی هفت سال خریداری شده ۱۶۱۱۵۰۰ هکتار است که تقریباً بر ۵۰۰۰۰۰۰۰ نفر شش دانگ بالغ میشود و تعداد مذکور بیش از ۱۰ درصد مجموع دهات ایران (۱۶۶۶۰۰ پارچه) است. تعداد قطعنامه های نیز که بر طبق مرحله دوم اصلاحات ارضی بدعنوان فروخته شده ناچیز است. (۱)

با این حساب اگر "اصلاحات ارضی" شاه معیناً هم اصلاحات واقعی بود، اما بسیار محدودی میباشد. ولی "اصلاحات" مذکور حتی در قلمرو محدود عمل خود نیز از نوع آن اصلاحاتی نیست که فیود فئودالیسم را بیکاره از دست و پای روستای ایران برکنند.

اقدامات عمده رژیم شاه در زمینه کشاورزی بر چند بوط است:

- ۱- یکی فروش قطعات محدودی از اراضی بدعنوان. در اینجند دهقانان باید تا پایان سال بهره مالکانه را بصورت فاسد بردارند و قطعه زمین آنها در گروه مالک باشد. در اینجند تا چند قرن وسطائی باشند و شری همزمان بردست وای بدعنوانان اس واپایان پاینده سال فقط عده فلیلی از اس دهقان خواهند توانست مالکیت ناچیز لوزان خود را تثبیت کند. افزایش کشاورزی این دهقانان در اثر باقی ماندن کشاورزی ارضی نخواهد توانست بدرجه افزایش کشاورزی سرمایه داری برقی کند و تعداد آنها را کاهش دهد.

۲- دیگر احاره فضا محدودی اراضی بدعنوانی که در اصطلاح - مرحله دوم "اصلاحات ارضی" معنی شده است. این احاره نیز در واقع جز چندین بهره مالکانه حسی به بهره مالکانه بولی چیز دیگر نیست. بهره مالکانه فزون و سنائی همچنان بر دستان دهقان سنگینی میکند. ماریکس و لنینیست میگوید که در اینجند سرمایه داری طرف دهقان به مالک خواهد بصورت کار و خواه بصورت حسن و خواه بصورت پول از خصوصیات "نظام فیل از سرمایه داری در

۱- برای آمارها مراجعه نمود به "گزارش سالانه و نرا سانه بانک مرکزی ایران در پایان اسفند ۱۳۴۷" و مجله "تحقیقات اقتصادی" شماره ۸۷ اسفند ۱۳۴۲.

حزبی برجای خود باقی است هر گویا دسا وردی همیشه در معجزه محاطه است. نمونه اندونزی ثابت میکند که بورژوازی ملی نه قادر است و نه می تواند مبارزه انقلابی و آزادی بخش را تسلیایان دنبال کند.

از این بدتر هنگامی که بورژوازی تشخیص میدهد که منافق طبقاتش در خطر افتاده هر لحظه میتواند به اردوی ضد انقلاب به پیوندد. تنها شرکت وی در یک جبهه متحد ملی که رهبری آن در دست یک حزب کمونیست واقعی باشد میتواند از چرخش او جلوگیری کند و امکان دهد که انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به انقلاب سوسیالیستی فرار یابد. واضح است که در لیبی مانند سایر کشورهای عربی شرقی ماهنوز در چنین شرایطی نیستیم.

از ۱۰ شهر یورامسال لیبی دیگر کشور "مطلخی" برای امپریالیست هانیت. البته نمیتوان سخانی که در تریبولی یا در حرم در باره سوسیالیسم گفته میشود دل سس ولی موصوع-گری سیاسی و تعلق طبقاتی کور ناکنندگان تریبولی هر چه باشد سرنگونی سلطنت السنوسی مایه خرسندی است. راهی که خلق های عرب رابه سوسیالیسم رهنمون میگردد دیسیار طولانی است اما بدون تردید در دوران ما که دوران فرورختن امپریالیسم و فرارسیدن انقلابات سوسیالیستی است خلق های عرب این راه تاریخی را در طی مبارزات انقلابی فتوالی خود خواهد پییود.

کشاورزی - است تولید کوچک و وابستگی دهقان را بر زمین همچنان ادامه میدهد.

۲- دیگر تبدیل برخی از مالکیت های بزرگ فئودالی به مالکیت های بزرگ سرمایه داری. در اینجا مالک بجای اینکه ملک وسیع خود را قطعه قطعه بدعنوان واگذارد و بشهره مزارعه استثمار کند بهره برداری را بطور مستقیم یا غیر مستقیم شخصاً عهده دار میشود. افزایش ارضی جدید کشاورزی مانند تراکتور و خرمن کوب و غیره بیگاری اندازد. کارگر کشاورزی میگردد و بشهره سرمایه داری استثمار میکند. اما از آنجا که این کار مستلزم سرمایه گذاری نخستین است و ضمناً مستلزم از هم دیدن عادات و سنن قرون است اگر مالکان آن دست نزنند. این کار در درجه اول برای آن عده از مالکائی صرف دارد که در دستگاههای دولتی صاحب نفوذند و میتوانند اعتبارات و تسهیلات گوناگون دولتی را در مزاد خود مورد استفاده قرار دهند. برای مثال باید از جلد مصرف و دست راست محمد رضا شاه تمبر بختیار نام برد که اخیراً گوشه ای از شویت بیکرانش در اثر خریداری درونسی هیئت حاکمه فاسد و معلوم گردید که چگونه سرمایه کلان بورژوازی کراتیک خود را با کشاورزی آمیخته بوده است.

در اینجا دهقانان از روستاها رانده و بیحفاظان میشوند. سرمایه داری ریشه آنها را میسوزاند.

۳- دیگر راه گشائی بر سرمایه های امپریالیستی و ریزی نیستی در روستای ایران. اینک قطعات بزرگی از خاک میهن ما که گاهی مانند ارض سوس و هلند وسعت دارد تمام های صحیفه - اراضی گشت و صنعت - در اختیار شرکت های خارجی گذار شده میشود تا در آنجا بنشینند و لایفوندهای بیبردارند. این نفوذ سرمایه های خارجی که در حیات آرای سنگ استثمار است باعث راندن دهقانان ایرانی از اراضی مغرب و تبدیل آنها به پلاریا میشود. سرمایه های مذکور در کشاورزی و دامداری چنان اثری خواهند داشت که در صنعت داشته خواهند باسن معنی که روز بروز سرمایه های ملی را و بطور کلی اقتصاد کشاورزی می را در فشار خواهند گذاشت و موجب ورشکستگی های ناگزیر خواهند شد.

چنین است منصرفاً "اصلاحات ارضی" شاه. بقیه در ص ۲

۱۶ آذر

گرامی باد خاطره شریعت رضوی، بزرگ نیا و قدسچی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در مقابله با ارتجاع و استبداد جان فدا کردند. این سه تن دانشجو که افق های سیاسی مختلفی داشتند در برابر دشمن واحد چون تن واحد قیام کردند و بهمفخواهران و برادران دانشجوی خود آموختند که در مبارزه برای آرمان مشترک خلق ایران باید متحداً بیا خاست.

احاد دانشجویان موفقی نیست که با چند نطق و خطا و صدور اعلامیه، با توافق هائی از بالا صورت یابد. این اتفاق باید از پائین، از میان توده دانشجو و بر زنده مبارزه جوانان بزند و بارور گردد. باید پیوسته در حسنجوی مسائل روزانه بود که مبارزه بر سر آنها میتواند وسیله اتحاد توده های روز-افزونی از دانشجویان شود. هر قدمی که در راه چنین مبارزه و چنین اتحادی برداشته شود قدمی است مثبت و نوید بحسن پیوسته. برعکس هر قدمی سیرغنوان که توده دانشجو را از مبارزه علی بازدارد و در برانگیختن نگهدارد و یا مویجات جدیدی برای برانگیختن فراهم آورد قدمی است منفی و ظلاً به نسوم ناگامی و شکست.

ما امیدواریم که مبارزان جنبش دانشجویی پیوسته به وسعه ای که در برابر این جنبش و نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران برعهده دارند بپیندند و نگذارند ایفا این وظیفه در اثر ممانعت بی سرانجام دچار اختلال شود.

درد به جنبش بر افتخار دانشجویی ایران.

پیروز و زباده مبارزه مسلحانه خلق فلسطین